

# كُهَن - الكوی توپ و تشر

زبان و کلام آقای حمید سمندریان

چاپ شده در : روزنامه اعتماد

زمان انتشار : تیر ماه 97

از دهه سی تا واپسین روزهای عمر در آغاز دهه نود، آقای حمید سمندریان مظهر معلمی در هر بخش از دانش درام این دیار بود. در هر نسل از بازیگران بزرگ تئاتر و بعدتر، سینمای همه این شش دهه که تقریباً برابر می شود با تمامی عمر تکوین هنرهای نمایشی در ایران، چندین و چند نفر نه تنها شاگرد او بودند؛ بلکه به جای عادت مرضیه این سال ها که شاگردان گاه ترجیح می دهند از منابع نخستین آموزش های خود یاد نکنند، همگان به شاگردی او اذعان و مباحثات می کردند. حتی بسیاری از هم نسلان و هم قطاران نیز هر گپ و گفت شخصی یا کاری با آقای سمندریان را معادل درس گرفتن می دانستند و با وجود نشستن خودشان بر کرسی استادی، او را استاد خود می خواندند. اما در میان ادعاهای چندین نسل از تمام این تئاتری های اصیل یا سینمایی های جدید، چیزی مشترک بود که بیش از فخر به شاگردی، خود را نشان می داد: ادعای فحش خوردن از استاد! هر کدام از شاگردان یا همکاران، تأکید می کنند که چوب زبان و بیان تند او را نوش جان کرده اند و جالب تر آن که همه قصه آن دشنام شنیدن را با جزییات به یاد دارند و بسته به میزان مهارت در روایتگری، با جذابیت متوسط یا فوق العاده، بازگو می کنند. اغلب نیز معترف اند که ضربه واردآمده به ذهن و ضمیرشان، در ابعاد متنوعی از تلنگر تا پُتک، آنها را به خود آورده و در بسیاری موارد، حتی راه و رویکردشان به بازیگری یا کار تئاتر را تغییر داده است. برخی تا این حد پیش می روند که بگویند اساساً از آن لحظه توپ و تشر البته طنازانه آقای سمندریان، مسیر موفقیت به تدریج بر آنها گشوده شده. این که از هیچ یک نام نمی آورم، از این بابت است که چه در گپ دوستانه و خصوصی، چه در مصاحبه مکتوب و مطبوعاتی و چه در مصاحبه تصویری، تقریباً همه با اشتیاق و گاه با درآوردن صدای بسیار به خصوص و لحن بی همتای او، سیلی های کلامی اش را بازگفته اند؛ اما بعدتر، از من خواسته اند انتشار آن را متوقف کنم یا اگر در صحبت خصوصی بوده، جایی نقل نکنم. صداقتی در کلام اغلب شان بود که باعث می شد باور کنم نگران اعتراف به بیراهه رفتن در اوایل یادگیری خودشان نیستند و دغدغه شان بدنام نکردن آقای سمندریان با صفت «بددهنی» است. صفتی که وقتی به جا و به اندازه در رفتار فرد دانا جاری شود و به قصد زدودن یا حتی تحقیر جهالت باشد، بسی هم پسندیده است؛ اما متأسفانه در فرهنگ عمومی ما بدون توجه به میزان تأثیر و حقانیت آن در موارد کارآمد، به کلی ناپسند به شمار می رود.

اما یک روایت از مهم ترین تقلید آن صدا و لحن در حضور عموم، قابل نقل است: میانه زمستان سال 91، وقتی هنوز شش ماه و چند روز از فقدان آقای سمندریان می گذشت، در یکی از شب های اجرای نمایشنامه درخشان دیوید اوبورن به نام «برهان» به کارگردانی محمد یعقوبی، بازیگر نقش پروفیسوری که سال ها بود دیگر درس نمی داد، اضطرابی چند برابر شب های دیگر داشت. او، علی سرابی، بعد از سال ها شاگردی آقای سمندریان، داشت نقش استاد ریاضی را بازی می کرد که به شاگرد قدیمی و دختر خودش، به یک اندازه بد و بیراه می گفت؛ و البته باز جانب طنز را رعایت می کرد. سرابی از ابتدای این اجرا لحنی بسیار شبیه صدای پُر و بیان رسا و حالت طعنه پرداز آقای سمندریان را اختیار کرده بود و کلام استاد ریاضی آمریکایی را همتای کلام استاد بزرگ تئاتر ایران گرفته بود. آن شب به خصوص، خانم هما روستا که بعد از درگذشت شوهرش به ندرت به تماشای نمایشی رفته بود، به دعوت گروه برای تماشای اجرای یعقوبی به سالن فرهنگسرای نیاوران آمد و سرابی، به شدت نگران واکنش بانو بود. این سرزمینی است که از تقلید صدای یک متوفی تا نسبت دادن کلام تند و تشرآمیز به او، همه را معادل اهانت به مرحوم می پندارد و سخت می شود حدس زد که واکنش هر کس در این زمینه، چه خواهد بود. اما خانم روستا نه تنها برآشفستگی نشان نداد، بلکه با چشم اشکبار و لبخند گونه-نمای همیشگی اش به استقبال گروه رفت و به شاگرد دیرین شوهر گفت که از دیالوگ اول او بر روی صحنه، متوجه بازسازی صدای «حمید» شده و بیش از هر زمان دیگر در آن چند ماه، لحظه های از یاد نرفتنی بالا رفتن صدای او حین طعنه و توپیدن را به جا آورده است. روراست که باشیم، خواهیم پذیرفت همسر چنین مردی طی چهار دهه زندگی و مدتی بیش از این، همکاری، به سان سایرین از این زبان او در امان نبوده که هیچ؛ بی شک دامنه حساسیت های صاحب این زبان را بس بیش از بقیه، می شناخته است. اما رویارویی بی خشم و پر اشتیاق او با تداعی آن صدا و لحن، به معنای یکی شدن زندگی و درام است: بی کشمکش، هیچ کدام لطف و لذتی ندارند و مهم تر این که هیچ کشمکشی بامعنا و باهدف نیست مگر آن که ظرافت و هوشمندی در آن جریان یافته باشد. حرف بد زدن، به ظاهر از فرد لمپن هم برمی آید. اما حرف بد را خوب و به جا زدن، تنها کار فرد داناست. وقتی در مسیر جدل با جهالت به کار رود، بخشی از گسترش دانایی خواهد بود و بابت استفاده از همین روش، تصویر ازلی/ابدی آقای حمید سمندریان با طنین تشرهای درس آموز او، درآمیخته است.

